

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، تابستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۴، ص ۱۶۳-۱۹۸

تاریخ اقتصادی مصر در دوران اولیه‌ی اسلامی<sup>۱</sup>

(۱۱۷۱-۸۶۸ م/۵۶۷-۲۵۴ ق)

گلادیس فرانتس - مورفی

ترجمه: معصومه‌ی پنجه، مرتضی کریمی

نوشتار حاضر، پژوهشی است مستند راجع به تاریخ اقتصادی مصر در دوران طولونی و فاطمی، با تکیه بر نقش صنعت نساجی. نویسنده با استفاده از اسناد پاپیروسی عربی و نیز منابع دست‌اول تاریخ مصر در دوران اسلامی، در پی اثبات این فرضیه است که رونق و رفاه اقتصادی مصر در قرون وسطی، به ویژه در دوره‌ی طولونی، ناشی از رشد و گسترش صنعت نساجی بوده است. کلودکاهن<sup>۲</sup>، خاورشناس نام‌دار فرانسوی، مقاله‌ی حاضر را نمونه‌ای خواندنی از کاربرد پاپیروس‌ها در یک پژوهش تاریخی می‌داند. منابع سرمایه‌گذاری در صنعت نساجی، سرمایه‌گذاران، نقش مقامات دولتی و افراد نیمه رسمی، نظام توزیع و مبادله، اشتغال‌زایی و روابط میان افراد سهام در این صنعت از جمله مطالبی است که در این نوشتار به آنها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: مصر، تاریخ اقتصادی، نساجی، کتان، طولونیان، فاطمیان.

اسناد روز افزون<sup>۳</sup> حکایت از آن دارد که رونق اقتصادی مصر در قرون وسطی احتمالاً بر محور صنعت نساجی مصری می‌گشته است. این نظر با دیدگاه سنتی، که این رونق را در وهله‌ی اول به نقش منفعل مصر در تجارت شرق و غرب، یعنی تجارت عبوری (ترانزیت)<sup>۴</sup> نسبت می‌دهد در تضاد است. آنچه در پی می‌آید به اختصار شواهدی از منابع روایی و موثق ارائه می‌دهد که این برداشت تازه را تأیید می‌کنند. بسیاری از شواهدی که در این جا ارائه خواهد شد فقط در پایپروس‌های عربی<sup>۵</sup> پیدا می‌شود. بیش از ۵۰/۰۰۰ سند عربی خوانده نشده که در مجموعه‌های پایپروسی گنجانده شده در سرتاسر دنیا پراکنده شده‌اند.<sup>۶</sup>

محور اصلی این پژوهش صنعت نساجی مصر در آغاز عصر طلایی آن، یعنی دوره‌ی طولونی (۲۹۲ - ۲۵۴ ق/۹۰۵ - ۸۶۸ م) خواهد بود. اقتصاد مصر در قرون وسطی مانند تمام اقتصادهای پیش صنعتی،<sup>۷</sup> در وهله‌ی نخست، زراعی بود. از آن جا که گیاه کتان،<sup>۸</sup> الیاف اصلی صنعت نساجی مصری، در مصر کشت می‌شد، سرنوشت صنعت نساجی و زراعت در هم تنیده شده بود؛ به همین خاطر، این پژوهش با ارائه‌ی اسنادی که نشان می‌دهد درآمدهای زراعی منبع اصلی سرمایه در صنعت نساجی بود، آغاز می‌شود و سپس به روابط پیشینی و پسینی<sup>۹</sup> که این صنعت در کشاورزی، تجارت و اشتغال پدید آورد، برمی‌گردد.

### مسئله

خصوصیات منابع شاید عدم توجه به صنعت نساجی مصر تا کنون را توجیه کند. طبق فهرست‌های موجود، قطعات پارچه بسیار فراوان‌اند، اما تا به حال، نمونه‌شناسی قاطعانه‌ای برای تاریخ‌گذاری، یا حتی اثبات اصالت منسوجات غیر منقوش،<sup>۱۰</sup> صورت نگرفته است.<sup>۱۱</sup> اطلاعات در منابع روایی تاریخی محدود است. در عین حال که منابع عربی و مستند بسیاری وجود دارد، تعداد کمی از آنها تاکنون منتشر شده است.<sup>۱۲</sup>

مصر دوره‌ی طولونی و فاطمی - آن‌گونه که در منابع و ادبیات توصیف شده - از رفاه اقتصادی بی‌نظیری بهره می‌برده است در اواخر این دوره، یعنی دوره متأخر فاطمی، این رفاه ناشی از بازرگانی، خصوصاً تجارت عبوری است.<sup>۱۳</sup> مطالعات گویتین، که مبتنی بر اسناد جنیزه<sup>۱۴</sup> است، از یک جامعه‌ی مدیترانه‌ای پرده برداشت، که ما اطلاع دیگری از آن نداریم. اسناد جنیزه که عمدتاً از بازرگانان تونس که در مصر زندگی می‌کردند سرچشمه گرفته است، بیش‌تر، از تجارتی بین‌المللی خبر می‌دهد تا صنعت نساجی مصر.<sup>۱۵</sup> در حالی که اسناد جنیزه به اهمیت پارچه‌ی کتان به عنوان یک کالای صادراتی اشاره دارند، نشانی از بازرگانان یهودی اهل تونس که در صادرات منسوجات تولید شده در کارگاه‌های دولتی یا خصوصی طراز<sup>۱۶</sup> (تولید کنندگان اصلی پارچه‌ی مصری) دخالت داشته‌اند، ارائه نمی‌دهند.<sup>۱۷</sup>

گویتین<sup>۱۸</sup> در همان متن تجارت عبوری اشاره می‌کند که صنعت نساجی، صنعت اصلی قرون وسطا در ناحیه‌ی مدیترانه بود؛ اما قصد وی، بررسی ساختار یا اهمیت صنعت نساجی در مصر قرون وسطا یا توجه به دوره‌ی متقدم طولونی نیست؛ هم‌چنین آشتور،<sup>۱۹</sup> در تحقیق خویش درباره‌ی تاریخ اقتصادی و اجتماعی، به اهمیت صنعت نساجی در قرون وسطا و گسترش آن به مصر در دوره‌ی فاطمی اشاره می‌کند. علی‌رغم توافق بر سر این‌که نساجی در کنار تجارت عبوری مؤلفه‌ای در رونق اقتصادی مصر بوده است، گویتین و آشتور در مطالعات خود به اهمیت نسبی نساجی مصری توجه نداشتند.

به هر حال، اسناد جنیزه، به روشنی، کتان را تنها کالای بسیار مهمی معرفی می‌کنند که بازرگانان یهودی اهل تونس [افریقیه] آن را جابه‌جا می‌کردند. گیاه کتان مصر، صنایع نساجی تونس و سیسیل را هم تأمین می‌کرد.<sup>۲۰</sup> در همان دوره‌ای که مصر، کتان دو تولید کننده‌ی دیگر مدیترانه‌ای را تأمین می‌کرد، گواهی جغرافیادانان عربی - که سرچنت<sup>۲۱</sup> گردآوری کرده است - سطح بالایی از تولید پارچه‌ی کتانی<sup>۲۲</sup> توسط صنعت نساجی مصری را تأیید می‌کند؛

به‌علاوه، لمبارد<sup>۲۳</sup> بر اساس مدارکی نتیجه می‌گیرد که در دوره‌ی فاطمی، صنعت مصر برتری بلامنازعی در تولید و صادرات منسوجات کتانی به دست آورد.

ماده‌ی اصلی زراعی که این میزان صادرات کتان، محصول داخلی [منسوجات کتانی] و صادرات گسترده‌ی آن را عرضه کند، مطمئناً شایسته‌ی مطالعه است. نظام اداره‌ی امور کشاورزی باید به طرز چشم‌گیری کارآمد<sup>۲۴</sup> و به خوبی تثبیت شده<sup>۲۵</sup> باشد، تا بتواند چنین حجمی از کشت صنعتی را تولید کند. رفاه دوره‌ی طولونی در جنبه‌های مختلف، ناشی از اصلاحات نامعلومی در زمینه‌ی کشاورزی و کاهش مالیات‌های امپراطوری [عباسی] است که امکان گردش سرمایه‌ی بیش‌تری را در اقتصاد مصر فراهم می‌آورد.<sup>۲۶</sup> هر چند در مورد نقش فراوان کشاورزی در رفاه دوره‌ی طولونی توافق وجود دارد، شواهد ارائه شده در این تحقیق رابطه‌ای علی بین اصلاحات زراعی و رفاه مصر در قرون وسطا را نشان می‌دهد. نقش محوری<sup>۲۷</sup> صنعت نساجی که در طرح کلی زیر نمودار است پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد: رفاه مصر در دوره‌ی فاطمی تا چه حد می‌تواند به گسترش یا پیشرفت صنعت نساجی مصری در دوره‌ی طولونی نسبت داده شود؟ و آیا رفاه ناشی از صنعت نساجی پایه‌ی اقتصادی معقولی را برای افزایش پسینی در تجارت عبوری فراهم می‌آورد؟

کانون توجه این تحقیق دو بعد<sup>۲۸</sup> خواهد داشت؛ سرمایه‌گذاری در صنعت نساجی مصر و اهمیت روابط پیشینی و پسینی که این صنعت ایجاد کرد. برای پرداختن به این امور، با شواهدی شروع می‌کنیم که منابع سرمایه‌گذاری مالی<sup>۲۹</sup> بالقوه، هویت سرمایه‌گذاران و توزیع کنندگان را نشان می‌دهد. ارزش و تقاضا برای فرآورده‌ی این صنعت به عنوان شاخص‌های هم سطح سرمایه‌گذاری در صنعت و هم نقش محوری صنعت در اقتصاد قلمداد خواهد شد. در پایان، این تحقیق، اشتغال و روابط شکل گرفته توسط این صنعت را که در یک اقتصاد سالم سهیم بوده، بررسی خواهد کرد.

### سرمایه‌گذاری مالی

در منابع منتشر شده - به دلایلی که در پی می‌آید - اطلاعاتی درباره‌ی سرمایه‌گذاری مالی وجود ندارد. سرمایه‌گذاری مالی که از زراعت به دست می‌آمد و ساز و کارهایی که از طریق آنها شخص می‌توانست اختیار درآمد زراعی را کسب کند، بررسی نشده است. در واقع، دوران کسب درآمد زراعی، که فقط شواهدی از پایپروس‌های عربی، بیانگر آن هستند، ثابت می‌کنند که رکن اصلی اصلاحات زراعی، که منابع، رفاه دوره‌ی طولونی را به آنها نسبت می‌دهند، نامعلوم است.<sup>۳۰</sup>

دیوان خراج (وزارت دارایی) و کارمندان عالی‌رتبه‌اش درآمدهای زراعی را اداره می‌کردند. حلقه‌ی ارتباط وزارت و درآمدهای زراعی، سطح دسترسی به زمین بود که وزارت، طبق قرارداد، به مدیران ساکن مصری می‌داد.<sup>۳۱</sup> کارمندان وابسته به دیوان، مسئول ارزیابی و جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی نیز بودند. در دوره‌ی طولونی و تا مدتی در دوره‌ی فاطمی، این کارمندان دولتی اغلب خودشان قراردادهای مربوط به زمین را منعقد و مالیاتهای زمین را، طبق همان قراردادها، ارزیابی و جمع‌آوری می‌کردند. تفاوت بین درآمد مالیات دولتی که آنها ارزیابی و جمع‌آوری می‌کردند و درآمد خودشان از آن املاک همیشه رعایت نمی‌شد.<sup>۳۲</sup> این امر موجب کاهش درآمدهای مالیات دولتی می‌شد. اما، به دلیل این که این درآمدها اصولاً به خارج از اقتصاد مصر سرازیر و به شرق ارسال می‌شد، در واقع [بنا بر آنچه گذشت] بخش بیش‌تری از درآمدهای زراعی در مصر باقی می‌ماند و بعدها دوباره در اقتصاد مصر سرمایه‌گذاری می‌شد. از آن جا که این نظام، منافع حاصل از کشاورزی را افزایش می‌داد، نخبگان دولتی / زمین‌دار، شخصاً مدیریت کارآمدی اصلی زراعی این اقتصاد را سرپرستی می‌کردند. در واقع، این جوهره‌ی اصلاحات زراعی طولونی بود.

### سرمایه گذاران

مسأله‌ی شناخت سرمایه‌گذاران شبیه مسأله‌ی تعیین منابع سرمایه‌گذاری مالی است. از قرار معلوم صنایع دولتی، برای مصرف دولتی و همچنین برای درآمد تولید می‌کردند. صنایع خصوصی، طبیعتاً شرکت‌های سودآوری<sup>۳۳</sup> شده بودند؛ اما با توجه به ابهام عمدی<sup>۳۴</sup> موجود در منابع سرمایه‌گذاری مالی، بالطبع ابهام مشابهی درباره‌ی سرمایه‌گذاران دولتی و خصوصی وجود دارد که تعجبی ندارد؛ زیرا تفاوت بین سرمایه‌گذاری مالی دولتی و خصوصی رعایت نمی‌شد، هم‌چنان که منابع تاریخی و روایی در مورد هویت دقیق سرمایه‌گذاران در صنعت نساجی نیز اطلاعی به ما نمی‌دهند. اما منابع روایی به طور غیر مستقیم زمین‌داران را به صنعت نساجی پیوند می‌دهند و اصول اولیه‌ی اقتصادی ما را بدین جهت سوق می‌دهند که زمین‌داران جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در صنایع خصوصی بوده‌اند.

در اقتصادهای متحول پیش‌صنعتی، کشاورزی منبع ثروت است. در اروپا ثروت زراعی در صنعت نساجی سرمایه‌گذاری می‌شد. در بررسی تاریخ اقتصادی اروپای قرون وسطا، در واقع، صنعت نساجی در رشد و توسعه‌ی اقتصادی شهرهای ایتالیایی قرون وسطا و رنسانس، کشورهای عقب‌مانده<sup>۳۵</sup> و انگلستان، نقش محوری داشته است. در مصر نیز ثروت زراعی، منبع اصلی سرمایه‌گذاری مالی بود و درآمد زراعی در دست دولت مقاطعه‌کاران زمین<sup>۳۶</sup> قرار داشت. از آن‌جا که کارمندان دولت، هم مقاطعه‌کاران زمین و هم نمایندگان دولت بودند، [در نتیجه] هم به درآمدهای دولتی و هم به درآمدهای خصوصی دسترسی داشتند؛ افزون بر این که در مصر طبقه‌ی مقامات / زمین‌داران تولید دولتی منسوجات کتان را نیز اداره می‌کردند.<sup>۳۷</sup> احتمالاً آنها بر صنایع خصوصی بزرگ نیز نظارت داشتند.

ساختار مالیات نیز، که تحت کنترل همانها بود، کشت گیاه کتان را تشویق می‌کرد؛ و [در نتیجه] ناحیه‌ی زیر کشت گسترش می‌یافت.<sup>۳۸</sup> بر اساس پاپیروس‌های عربی و منابع روایی،

در دوره‌ی طولونی، محصول اولیه‌ی تجاری در مصر گیاه کتان بود؛<sup>۳۹</sup> از همین رو، زمین‌داران به برکت وابستگی اداری‌شان، سهم عمده‌ی درآمدهای زراعی را به دست می‌آوردند، به علاوه، سودشان را هم از طریق نظارت بر تولید دولتی و افزایش تقاضا برای گیاه کتانی که خود آنها تأمین می‌کردند و هم با سرمایه‌گذاری در صنعت خصوصی کتان، افزایش می‌دادند. این از دو جهت برای رفاه درازمدت مصر مهم بود؛ زیرا نخبگان زمین‌داری که در دوره‌ی طولونی سر برآوردند تا دوره‌ی فاطمی هم‌چنان بر مالکیت زمین‌هایشان باقی ماندند و به قدرت سیاسی نیز دسترسی داشتند و از طریق آن از منافع اقتصادی خود محافظت می‌کردند.<sup>۴۰</sup>

### مقامات دولتی

حکایتی<sup>۴۱</sup> در مورد یکی از والیان مصر وجود دارد که گویای این است که مقامات، زمین‌دار نیز بودند و در صنعت نساجی سرمایه‌گذاری می‌کردند. این والی، احمد بن طولون (۲۷۰ - ۲۵۴ق/۸۸۴ - ۸۶۸م) بود که افزون بر درآمد حاصل از املاک شخصی، به درآمد زارعی دولت نیز دسترسی داشت.<sup>۴۲</sup> این حکایت که بخشی از «روابط همگانی» نیز در نظر گرفته شده است، به این نکته اشاره دارد که توجه این والی به فضیلت نیکوکاری، بر تمایل وی به منفعت مالی غلبه داشت. در حکایت مَعْمَر الجوهری،<sup>۴۳</sup> نماینده‌ی یک صرّافی قدرتمند با شعبه‌هایی در مصر و عراق، به والی پیشنهاد مشارکت در صنعت کتان می‌دهد. «معمَر الجوهری معامله را نزد احمد بن طولون سودمند جلوه می‌دهد؛ ابن طولون مبلغی را به وی می‌دهد مشروط بر این که وی، او را در [صنعت] کتان شریک کند». بعد از این کار، گفته شده که والی خوابی می‌بیند و مُعَبِّر پَرَاوَزَه‌ای را احضار می‌کند و مُعَبِّر خواب را هشدار می‌دهد برای کسب سود تعبیر می‌کند.<sup>۴۴</sup>

«سپس ابن طولون یکی از معتمدانش به نام ابراهیم بن قراطغان را که به سرپرستی

صدقات منصوب شده بود، احضار کرد و گفت: «نزد ابوالحسن مَعمر برو و پول کتان را از وی بستان و همه را صدقه بده»، ابراهیم نیز اجابت کرد. مبلغ این پول بسیار بود. منظور این حکایت خبر دادن از سرمایه‌گذاری‌های والی نیست. قطع نظر از منظور یا صحت سلسله‌ی حوادث، حکایت مبین این واقعیت است که صنعت کتان می‌بایست سرمایه‌گذاری سودمندی باشد که نه تنها والی، بلکه یک سرمایه‌دار مشهور بین‌المللی نیز - آن چنان که شرح داده شد - تصمیم گرفته است اموال زیادی را صرف این صنعت کند. طبق این حکایت، هم والی و هم سرمایه‌دار خارجی خواستار سرمایه‌گذاری در صنعت نساجی خصوصی بودند.

از قطعه پارچه‌های باقی مانده از دوران حکومت ابن طولون، شاهدی دیگر بر رشد صنعت نساجی کتانی خصوصی و شمول خارجی این صنعت به دست می‌آید که به پایه‌گذاری کارخانه‌ی کتان خصوصی جدیدی در این دوره اشاره دارد. این پارچه‌ها از گسترش این صنعت حکایت دارند. مهم‌تر این که، این منسوجات شاهدی است بر رواج فنون و شیوه‌های آسیایی بیگانه با محصول مصری پیشین که از [تأسیس] صنعت نساجی جدیدی به منظور تولید برای بازاری جدید حکایت می‌کند. رواج دوباره‌ی نقش‌های قبطی<sup>۴۵</sup> در منسوجات این دوره نیز ثبت شده است. این امر از گسترش بازار داخلی مصری نیز حکایت دارد.<sup>۴۶</sup>

#### افراد نیمه رسمی

خانواده‌ی یوسف بن ابراهیم و پسرش احمد بن یوسف نمونه‌ای از طبقه‌ی جدید زمین‌دارانی بودند که ابتدا در مصر در نیمه‌ی قرن نهم میلادی [سوم هجری] پدید آمدند و تا دوره‌ی فاطمی باقی ماندند. ابن ابراهیم در دربار عباسی در بغداد ندیم<sup>۴۷</sup> بود.<sup>۴۸</sup> وی و پسرش به ترتیب مقام‌های مشابهی را در دربار طولونی در مصر بر عهده گرفتند طبق منبعی



روایی پدر در مصر مقاطعه کار زمین بود و نامش در بین مقاطعه کاران دفاتر ثبت دولتی سال ۸۴۴ میلادی/۲۵۰ قمری موجود است، و پسرش تا ۴۳ سال بعد آن املاک را در اختیار داشت.<sup>۴۹</sup> مدرک موثقی مقام پدر را تأیید می‌کند؛ در رسیدی پاپیروسی،<sup>۵۰</sup> مالیات‌های پرداخت شده در قبال املاک وی در آهناس، فهرست شده است. آهناس، هم مکان یک کارخانه‌ی بزرگ پارچه‌ی کتان و هم منطقه‌ی پرورش گیاه کتان بود.<sup>۵۱</sup>

احمدبن یوسف مانند پدرش املاک واقع در آهناس را در اختیار داشت.<sup>۵۲</sup> در حکایتی دیگر می‌خوانیم که وی املاکی نیز در ناحیه‌ی کشت کتان مشهور دیگری نزدیک قاهره‌ی جدید داشته<sup>۵۳</sup> در نتیجه وی صاحب زمین‌هایی در دو ناحیه‌ی کشت کتان بوده است. بر اساس حکایتی دیگر، وی عاملانی تجاری در تنیس، محل اصلی صنعت نساجی دولتی و یک صنعت خصوصی جدید داشته است. از این گذشته عاملانش در تنیس در مسترد داشتن دارایی‌های یک تاجر ورشکسته‌ی پارچه مؤثر بودند.

حجم متصرفات احمد قابل توجه بود. طبق این حکایت وی پول لازم برای پرداخت مالیات‌هایش را نداشت؛ مقدار ۲۰۰ دینار کم داشت.<sup>۵۴</sup> از آن جا که مالیات درآمدهای کشاورزی به نسبت بهای محصول، ۱۰ یا ۲۰ درصد - بر اساس شرایط قرارداد - بود، املاک وی سالانه حدود هزار دینار مالیات به بار می‌آورد.

احمدبن یوسف خود حکایت زیر را، که بی‌گمان از روی قصد آورده شده، به عنوان نمونه‌ای از پاداش‌هایی که به قصد نیکوکاری داده می‌شد، ذکر می‌کند.<sup>۵۵</sup> این حکایت به دلیل جزئیات کمیابش همین جا به تفصیل ترجمه می‌شود.

«یکی از کارگزاران خراج در مصر، از من مبلغی بیش از درآمد (حاصل)<sup>۵۶</sup> تقاضا کرد و من (برای پرداخت آن) نیازمند «معامله» (گرفتن وام)<sup>۵۷</sup> با یکی از تجار (وام دهندگان)<sup>۵۸</sup> شدم. نزد مردی از اهالی شام که با وثیقه (رهون)<sup>۵۹</sup> داد و ستد می‌کرد ره‌نمون شدم. هنگامی که در

بیت‌المال بودم، پیرمردی خوش‌روی با ظاهری دوست‌داشتنی به سوی من آمد و گفت:

چقدر نیاز داری؟

گفتم: دویست دینار.

پس، از آستینش<sup>۶۰</sup> پول را بیرون آورد و وزن کرد و برای تکمیل دویست دینار، از غلامی<sup>۶۱</sup> که نزدش بود چند دینار گرفت؛ سپس آن را به من داد و از من رسیدی (دست‌خطی) در مقابل آن خواست و گفت: خودت را از دردسر رهن برهان.

گفتم: رسید را برای چه مقدار بنویسم.

گفت: برای دویست دیناری که به تو دادم.

به او گفتم: راه معامله این‌گونه نیست!

گفت: به خدا قسم،<sup>۶۲</sup> من از تو سودی (ربح)<sup>۶۳</sup> برای آن نمی‌خواهم، آنچه من به تو دادم

کم‌تر از حقی است که تو بر من داری. سپس گفت: مرا می‌شناسی؟

گفتم: نه!

گفت: با کشتی‌ای که از تنیس به فسطاط می‌رفت، با تمام اموال مسافرت می‌کردم. تا این‌که ناگاه به المَحَلَّه<sup>۶۴</sup> جایی در مقابل املاک تو، رسیدم. کشتی شکست و تمام اموالم غرق شد و من خودم را در نفس آخر نجات دادم. نالان و گریبان کنار ساحل نشستیم که تو از میان گروهی که به همراهت بودند به من نزدیک شدی و از حالم پرسیدی؛ پس تو را از این حادثه آگاه ساختم. تو به همراهانت دستور دادی که به سوی کشتی و بار آن غوطه‌ور شوند، خودت در ساحل منتظر ماندی. آنها پارچه‌ای کتانی را که از [کالاهای] من بود، [از آب] بیرون آوردند و باقی اموال از بین رفته بود؛ مرا سوگند دادی که مقدار بهای کالاهای از دست رفته‌ام را که هفتاد دینار بود، به تو بگویم؛ سپس آن مبلغ را از میان مباشران و منشیان گردآوردی و هنگامی که آن مبلغ جمع شد، خودت نیز چند دینار بر آن افزودی و به من دادی و گفتی: «این

تاوان خسارتی که به جامه‌هایت وارد شد؛ هم‌چنین امر کردی وسیله‌ای کرایه شود تا مرا به تنیس ببرد و از سوی من به گروهی از مباحران در تنیس از مصیبتی که به من وارد شده بود نوشتی و این که مرا در کارم یاری رسانند. از طریق تو اموالم را به دست آوردم و در تنیس به مقامی رسیدم و دارایی‌ام دو برابر شد و با آن وضعیتم بهبود یافت. رسید پول از من گرفت و رفت».

محلّه، بین راه تنیس و فسطاط، قاهره‌ی قدیم، منطقه‌ای مهم در کشت کتان بود که نیاز صنایع مهم ساحلی تنیس و دمیاط را در قرن دهم [ / چهارم ] تأمین می‌کرد. مدرک ضمنی که در این منابع تاریخی و روایی وجود دارد کاملاً روشن است و اشاره دارد که مقامات دولت و مقاطعه‌کاران زمین که افرادی نیمه رسمی بودند، در زمره‌ی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی صنعت نساجی مصر قرار داشتند.

## توزیع

یوسف بن ابراهیم به خاطر عدم ارسال درآمدهای مالیات دولتی بر طبق قراردادهای زمین زراعی‌اش، با اتهاماتی روبه‌رو شده بود.<sup>۶۵</sup> این‌گونه شکایت‌ها فراوان است.<sup>۶۶</sup> حتی والی، احمد بن طولون، با تلاش‌های دولت عباسی برای واداشتن وی به پرداخت وجوه مالیاتی عقب افتاده‌اش، روبه‌رو شد. وجوه عقب افتاده گاهی به بیش از نصف درآمدهای مالیاتی منعقد شده برای مصر می‌رسید.<sup>۶۷</sup> از این درآمدهای مالیاتی وصول نشده چه استفاده‌ای می‌شد؟ همان‌گونه که در بالا ذکر شد، دست کم بخشی از این مالیات‌ها دوباره در کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌شد؛ زیرا سرمایه‌گذاری مجدد، هم سودهای قانونی را افزایش می‌داد و هم به درآمدهای مالیاتی پرداخت نشده‌ای که در تصرف زمین‌داران بود، می‌افزود. مقامات، که خود زمین‌دار نیز بودند، صنعت نساجی دولتی را هم اداره می‌کردند و صنعت نساجی دولتی

موجب تقاضای گیاه کتان می‌شد که نخبگان زمین‌دار تأمین می‌کردند و از آن سود می‌بردند. با آن که سرمایه‌گذاری مجدد درآمدهای مالیاتی پرداخت نشده در کشاورزی سودمند بود، به ناچار کمبودهایی نیز در پی داشت. دوره‌ی سرپرستی نامحدود نبود. آنچه در زیر می‌آید نشان می‌دهد که نظام توزیع صنعت نساجی خصوصی، سرمایه‌گذاری جای‌گزین و امن‌تری از طریق درآمدهای مالیاتی پرداخت نشده فراهم می‌کرد.

مقامات دولتی در قبال درآمدهای مالیات دولتی که اداره می‌کردند و از آن نفع شخصی می‌بردند، حق طبیعی<sup>۶۸</sup> نداشتند؛<sup>۶۹</sup> از این‌رو، ثروت‌های حاصل از درآمد زراعی، کم و در اثر فراز و نشیب‌های حمایت‌های سیاسی والیان حاکم در معرض دست به دست شدن بود؛ در حالی که مقامات به دلیل از دست دادن حمایت، یا بارها به خاطر عدم وصول درآمدهای مالیاتی زراعی، محاکمه و جریمه می‌شدند و دارایی آنها اغلب تا میزانی که به مالیات‌های پرداخت نشده‌ی دولت مربوط بود، مصادره می‌شد. این مصادره‌ها به طور قطع اقدامی بود از سوی دولت عباسی برای جمع‌آوری درآمد مالیاتی که مقامات قدرتمند ایالتی از پرداخت آنها خودداری می‌کردند، نه اخاذی ظالمانه‌ی دولت برای جبران کسری‌ها. اما درباره‌ی رفاه مصر پیش از دوره‌ی فاطمی [باید گفت]، در همان هنگام که صاحبان دیوان خراج مصر مکرراً محاکمه و تا میلیون‌ها دینار جریمه می‌شدند، گزارش شده که تنها جزئی از آن جریمه‌ها پرداخت می‌شد و بعد از هر محاکمه آنها دوباره به مناصب قبلی خود گماشته می‌شدند.<sup>۷۰</sup> آنها با وجود این که متحمل خساراتی می‌شدند، با کمک نظام دست‌نخورده‌ی فرار از مالیات، به قدرت باز می‌گشتند.

زمین‌داران با پنهان کردن سرمایه‌گذاری درآمدهای مالیاتی پرداخت نشده، از شدت شکایات علیه وجوه عقب افتاده‌ای که منجر به مصادره‌ی اموال غیر زراعی<sup>۷۱</sup> و جنسی ایشان می‌شد و حتی ممکن بود موجب از دست دادن متصرفات زراعی‌شان شود، می‌کاستند؛

بنابراین، بدیهی است که آنان از سرمایه‌گذاری بخشی از ثروتشان در نظام توزیع صنعت نساجی خصوصی سود می‌بردند. در چنین شرایطی به طور حتم ثروتشان را شخصیت‌های برجسته‌ی دینی که نمایندگانشان یا اموال مخفی نمایندگانشان را فاش نمی‌ساختند، کنترل می‌کردند. اموال نقدی و املاکی که توسط فقیهان اداره می‌شد، مستثنا بودند؛ آنها در عین حال که از مقام جریمه شده امتیازاتی می‌گرفتند، احتمالاً امتیازاتی نیز از مقامی که دستور مصادره داده بود، یا از وابستگان آن مقام می‌گرفتند؛ بنابراین، مداخله در فعالیت‌های مالی یک فقیه، ممکن بود علاوه بر [منابع] شخص جریمه شده، به منافع دیگران نیز آسیب برساند.<sup>۷۲</sup> برای پنهان کردن موفقیت‌آمیز اموال، که ظاهراً بسیار ماهرانه انجام می‌شد، به علمای دینی تکیه می‌شد. عنصر اختفاء که ذکرش رفت به طور حتم روشن خواهد کرد که چرا در منابع روایی در مورد بازرگانان پارچه یا تجارت پارچه اطلاعات محدودی وجود دارد.

زمینه‌ی دیگر علمای دینی برای چنین فعالیتی، [شیوه‌ی] تحصیلشان بود که مستلزم سفرهای بسیار بود. خواندن آثار یک مرجع دینی مشهور، برای صاحب نظر شدن کافی نبود. فرد باید بشخصه آثاری را که مرجع یا شاگردش املاء می‌کردند، استماع می‌نمود. علمای دینی هزینه‌ی مطالعاتشان را اغلب از راه فعالیت در مقام تاجران یا نمایندگان تجاری تأمین می‌کردند.<sup>۷۳</sup> مقریزی<sup>۷۴</sup> در زندگی‌نامه‌ای گویا، عالمی دینی را به ما معرفی می‌کند که هزینه‌ی سفرها و مطالعاتش را از طریق فعالیت‌های تجاری تأمین می‌کرد.

«ابراهیم بن السزّی بن سهیل... او در سال ۳۱۱ یا ۳۱۶ در سن هشتاد سالگی

درگذشت... او برای استماع احادیث از فلانی و فلانی به مصر مسافرت کرد و در هنگام

بازگشت در تنیس [محل یک صنعت بزرگ کتان] توقف کرد، تا منسوجاتی (متاع)<sup>۷۵</sup> را که از

بغداد آورده بود مبادله کند...».

نمونه‌ای از مشارکت یک فقیه در نظام توزیع، توسط خود فقیه،<sup>۷۶</sup> محمد بن یزید الواسطی،

گزارش شده است. وی می‌گوید که در حال مسافرت بین شهرهایی در مصر وسطی بود، شهرهایی که مشهور به مراکز تولید کتان بودند، به قصد جمع‌آوری کالایی که از قبل پولشان را پرداخته بود (و کانت لی اشلاف... فخرجتُ لِقَبْضِهَا).<sup>۷۷</sup> قاضی از برخوردش با مرد جوانی می‌گوید که تازه از زندان آزاد شده و به دزدی عادت کرده بود. در تجارت‌خانه‌ی یک فروشنده‌ی لباس (بعض اصحاب الاکسیبۃ) در آهناس، قاضی با دزد جوان که نامش مسافر بود گفت‌وگویی داشت، او می‌گفت که پول یا وسیله‌ای برای برگشت به خانه‌اش ندارد و مجبور به دزدی شده است. محمد پرهیزگار به مسافر توصیه می‌کند که از خدا یاری بخواهد. وقتی مرد جوان گفت او نیز همین کار را ترجیح می‌دهد، قاضی پولی را به وی داد تا بتواند برگردد و پیشنهاد می‌دهد که اگر کار دزدی را عوض کند، او حتماً وسیله‌ی معاش او را نیز تأمین می‌کند. کمی بعد از یک ماه مناطق آهناس و بهنسا<sup>۷۸</sup> (هر دو مناطق کشت کتان و تولید پارچه) را مجدداً گروهی از دزدان غارت می‌کنند. قاضی باز هم در همان ناحیه برای تجارت حضور داشت. وی پولی به سُمُسطا<sup>۷۹</sup> [در ناحیه‌ی گیاه کتان] فرستاده بود و به قصد جمع‌آوری کالاهایی که سفارش داده بود، همراه با تجاری که منسوجات، عطریات و این قبیل اجناس مورد احتیاج نواحی ولایتی را حمل می‌کردند، خارج شده بود. گروهی از دزدان تحت رهبری مرد جوانی که یک ماه پیش قاضی وی را در تجارت‌خانه‌ی فروشنده‌ی لباس در آهناس کمک کرده بود، قاضی و همراهانش را متوقف کردند. فقیه این بار توانست مرد جوان را به راه توبه بکشاند.

با آن که منظور از حکایت این داستان سفارش به امر نیکوکاری است، اطلاعاتی نیز در زمینه‌ی فعالیت‌های تجاری این فقیه ارائه می‌دهد. هر چند قصد حکایت مستقیماً بیان پیش‌پرداخت پول از طرف وی برای دریافت منسوجات در آینده، مسیر سفر او از میان یک ناحیه‌ی پرورش کتان، ظاهر شدن وی در تجارت‌خانه‌ی فروشندگان پارچه در حال جمع‌آوری

حساب قابل دریافت و مسافرت وی به همراهی تجار پارچه نیست، یقیناً گویای این مطالب است.

اطلاعاتی که در مورد مقامات فاطمی در دست است حکایت از آن دارد که استنباط‌های حاصل از منابع روایی و تاریخی در باب سرمایه‌گذاری مقامات فاطمی در صنعت نساجی احتمالاً صحیح است. در دوره‌ی فاطمی، مصر دیگر ولایت یک امپراطوری نبود و زندگی‌نامه‌های حاکمان مستقل مصر آشکارا تأیید می‌کنند که مقامات فاطمی درگیر تجارت نیز بودند.<sup>۸۰</sup> جزئیاتی در مورد مشارکت رئیس الوزراء<sup>۸۱</sup> در گسترش صنعت نساجی فاطمی فراهم کرده است. در زندگی‌نامه‌ی این وزیر (ابن کلس) آمده است، که هنگام مرگ، ثروت او شامل لباس (بَزّ) از گونه‌های مختلف به ارزش ۵۰۰/۰۰۰ دینار و نیز ۱۶/۰۰۰ دینار دیگر بود که در تجارت سرمایه‌گذاری شده بود.<sup>۸۲</sup> قسمت اعظم ثروت او منسوجات بود. رفاه این مقام فاطمی مسلماً ناشی از صنعت نساجی بود، نه تجارت عبوری.

اسناد جنبه از مشارکت مقامات دولتی در فرایند توزیع حکایت دارند. این اسناد در مورد توزیع منسوجات چیزی به ما نمی‌گویند، اما موکداً از توزیع گیاه کتان خبر می‌دهند. آنها اشاره می‌کنند که مقامات دولتی در دوره‌ی فاطمی، بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان گیاه کتان بودند و کنترل فروش گیاه کتان به تجار را در اختیار خود داشتند.<sup>۸۳</sup>

#### منسوجات به عنوان ابزار مبادله<sup>۸۴</sup> و انبارداری<sup>۸۵</sup>

مدرکی وجود دارد که مقامات طولونی انبارهایی حاوی مقداری پوشاک داشتند. منابع روایی و تاریخی حاوی فهرست‌های بسیاری از محتویات انبارهای دولت‌مردان متوفی و تجار ثروتمند هستند، انبارهایی مملو از انواع لباس.<sup>۸۶</sup> انبارداری و انبار کردن لباس نشان می‌دهد که لباس مثل طلا ارزش داشته است. منابع روایی از شیوه‌های متعددی می‌گویند که در آنها

لباس به جای پول رایج استفاده می‌شد.

در گزارش جهشیاری<sup>۸۷</sup> از بودجه‌ی سال ۱۹۰ قمری/۸۰۷ میلادی امپراتوری [خلافت عباسی] رقم‌هایی وجود دارد که مربوط به صورت‌های دریافتی از ولایت‌های متعدد است و ارزش یا مقدار کالاهای تولیدی یا تهیه شده در آن ولایت را نشان می‌دهد. منسوجات یا به بیان دقیق‌تر، لباس‌ها کالاهایی بودند که اکثر اوقات در عوض پول رایج استفاده می‌شدند. بودجه‌ی امپراتوری نشان می‌دهد که بخش مهمی از درآمدها به صورت منسوجات واریز می‌شد. گزارش شده است که در دوره‌ی طولونی طراز مصری قسمتی از درآمدهای امپراتوری را تشکیل می‌داده<sup>۸۸</sup> و حتی دولت نیز احتمالاً در شبکه‌ی توزیع واسطه‌ی مهمی بوده است. خزانه‌داری امپراتوری به‌طور حتم می‌توانست اجناس را در بنگاه تجاری / بانکی به اجناس دیگر یا پول رایج تبدیل کند.<sup>۸۹</sup> از قرار معلوم، حجم عظیمی از کالاهای فرستاده شده به دارالخلافه، از انبارهای دولت با سود به تجار فروخته می‌شد.

دولت امپراتوری (عباسی)، خود از محصولات صنعت نساجی به جای پول رایج استفاده می‌کرد. منابع به اعطای ردهای مجلل به کارمندان دولتی به عنوان یکی از نشانه‌های مقام عالی رتبه اشاره دارند. این ردها را حاکمان در اعیاد (جشن‌ها) و وقایع مهم به همه‌ی مقامات دیوان‌های دولتی، دولت‌مردان ایالتی و فرماندهان نظامی، بنابر ارتقای درجه یا قدردانی از خدمتی برجسته، اعطا می‌کردند.<sup>۹۰</sup>

گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر این که حاکمان در موقعیت ضروری، کمک جنگی برای هم‌پیمان [خود] می‌فرستادند که این کمک علاوه بر تسلیحات، شامل پول رایج و مقدار مشخصی منسوجات بوده است.<sup>۹۱</sup> منسوجات و لباس در پرداخت دست‌مزد سربازان نیز کاربرد داشت.<sup>۹۲</sup> اشارات پی‌درپی در خصوص کاربرد و ارزش بالای منسوجات و لباس، گویای سطح تولید است. و مهم‌تر از این، شاید اشاره‌ای است به این که در موقعیت ضروری، منسوجات



حتی بدون مشکلی با ابزار جنگ یا با پولی که به وسیله آن چنین ابزاری به دست می‌آمد، مبادله می‌شدند.

کاربرد پول رایج برای مبادله، هیچ‌گاه تبادل مستقیم کالا در بازار بین‌المللی را از میان نبرده است. جغرافیادانان عربی قرون وسطا آشکارا اظهار می‌دارند که محصولات صنعت نساجی مصر صادر می‌شدند.<sup>۹۳</sup> ممکن بود که بازارهای بغداد یا هند و چین خواستار کالاهایی باشند که خودشان تولید نمی‌کردند، کالاهایی مثل طلا یا نقره؛ و از طرفی، ممکن بود که سکه‌های مصری جذابیت خاصی برای چینی‌ها نداشتند؛ اما به طور قطع می‌دانیم که چینی‌ها تمایل بسیاری به منسوجات «عربی» داشتند<sup>۹۴</sup> و تا کنون مدرکی دال بر وجود صادرکننده‌ی مهم کتان دیگری غیر از مصر در دوره‌ی طولونی به دست نیامده است؛ نیز، واضح است که مصریان تمایلی به پول کاغذی چینیان نداشتند؛<sup>۹۵</sup> بنابراین، چنانچه کالاهای مورد نیاز می‌توانستند به طور متقابل مبادله شوند، احتیاجی به تبادل بینابینی پول رایج نبود.

منسوجات کتانی، محصولات برآمده از خاک مصر، دارای امتیازاتی بودند؛ از جمله ایمنی، سهولت حمل و نقل، خراب نشدن و اطمینان از هرگونه پول تقلبی. این منسوجات ویژگی برجسته‌ی دیگری نیز داشتند که سکه‌های طلا فاقد آن بودند و آن این که وقتی منابع طلا به پایان می‌رسید اقتصاد احتمالاً به طور کامل در هم می‌شکست، اما منسوجات منبع درآمد تجدیدپذیری<sup>۹۶</sup> بودند.<sup>۹۷</sup> این امر ممکن است تولید بسیار پایین ضرابخانه‌های مصر در دوره‌ی طولونی را توجیه کند، دوره‌ای که مشهور به رفاه داخلی و قیمت‌های ثابت بوده است.<sup>۹۸</sup> منسوجات کتانی تولید مصریان که به جای پول رایج نیز استفاده می‌شد، نشانه‌ی مهمی است بر نقش فعال صنعت نساجی مصری در اقتصاد مصر.

### اشتغال و روابط

تأثیر دیگر صنعت نساجی در رفاه اقتصادی مصر، ایجاد اشتغال و روابط توسط این صنعت است.<sup>۹۹</sup>

کشت کتان، علاوه بر اشتغال در زراعت، مشاغلی هم چون تولید و فروش روغن کتان، عمل آوردن کتان - پیچ و تاب دادن،<sup>۱۰۰</sup> خیساندن<sup>۱۰۱</sup> و نرم کردن -<sup>۱۰۲</sup> و نیز سفید کردن (رنگ زدایی)،<sup>۱۰۳</sup> خشک کردن<sup>۱۰۴</sup> و بافتن،<sup>۱۰۵</sup> شغل‌های جدیدی در مزرعه و شاید اشتغال جنبی در طی برداشت محصول در مارس [اسفند] تا اتمام عمل‌آوری‌اش در ژوئیه [تیر]، پدید می‌آورد. این اشتغال جنبی به طور طبیعی موجب درآمدی اضافی در نواحی روستایی در زمان توقف کارهای کشاورزی دیگر می‌شد و دوختن لباس نیز خیاطان را به کار مشغول می‌ساخت و هم‌چنین در عرصه‌ی بازاریابی و حمل و نقل مشاغلی را ایجاد می‌کرد.<sup>۱۰۶</sup>

با آن که امتیاز ویژه‌ی مصر کیفیت بی‌نظیر گیاه کتانش بود، صنعت مصر ترکیباتی از کتان و ابریشم، یا کتان و پنبه را نیز تولید می‌کرد. این روش‌های جدید قاعدتاً باعث رشد تقاضا می‌شد و علاوه بر آن واردات ابریشم و پنبه، و نیز نخ ریسیده‌ی طلایی برای گلدوزی، روابطی را در عرصه‌ی تجارت بین‌المللی و حمل و نقل پدید می‌آورد.<sup>۱۰۷</sup> این صرفاً مختصری از این نوع [روابط] مرتبط با نساجی بود، معاملات تجاری بین‌المللی و به طور کلی تجارت عبوری [نیز] گسترش می‌یافت.

در عین حال که در منابع روایی و تاریخی گزارش‌هایی مبنی بر پایین آمدن مقام کارگران کارگاه‌های دولتی تا حد بردگی دیده می‌شود گزارش‌های متضاد فراوانی نیز در مورد شرایط کاری عالی آنها وجود دارد. مفهوم کلی این اغراق‌ها احتمالاً [نوع] علاقه‌ی گزارشگر را به فرمان‌روای حاکم وقت منعکس می‌سازد.<sup>۱۰۸</sup>

علاوه بر صنعت طراز که تحت کنترل دولت بود و با بازاری پر تجمل پیوند داده می‌شد،

کارخانه‌های خصوصی طراز نیز در امتداد نیل از ساحل تا مصر علیا پراکنده شده بودند. پاپیروس‌ها هم‌چنین از تولید صنایع دستی پراکنده در مناطق زراعی حکایت دارند. این نوع تولید خصوصی با مقیاسی کوچک، طبیعتاً درآمدی اضافی و اشتغال در اقتصادی زراعی را فراهم می‌آورده است. در گزارش‌های جغرافیادانان و پاپیروس‌های منتشر شده، اطلاعات پراکنده‌ای در مورد مراکز تولید پارچه وجود دارد. تولید صنایع دستی شامل کالاهای ساده‌تری بود که بازار محلی را تأمین می‌کرد. اسناد پاپیروسی منتشر شده‌ی مربوط به نواحی محلی، معاملات تجار بومی را منعکس می‌کنند و به پراکندگی جغرافیایی وسیع صنایع دستی اشاره دارند.

علاوه بر کتان، صنعت تولید پارچه‌ی پشمی نیز وجود داشت. پاپیروس‌ها محتوی رسیده‌هایی مالیاتی‌اند که هویت بافنده‌های ساکن نواحی ولایتی و برآوردهای مالیاتی بر فهرست‌های ماشین‌های پارچه‌بافی را مشخص می‌کنند.<sup>۱۰۹</sup> جمعیت شبانی بزرگی در مصر قرون وسطا وجود داشت که پشم صنایع پشم‌بافی را تأمین می‌کرد.<sup>۱۱۰</sup> سندی به تاریخ بَئُونَه<sup>۱۱۱</sup> ۲۶۴ قمری/ژوئن ۸۷۸ میلادی [وجود دارد] که رسید پرداخت دو دینار بابت هزینه‌ی دو ماه شستن پشم در استخری واقع در روستایی در منطقه‌ی اشمونین (منطقه‌ی تولید پارچه که کارخانه‌های طراز در آن قرار داشتند) است.<sup>۱۱۲</sup> این مبلغ زیاد (۸/۵ گرم طلا) به مالیاتی صنعتی اشاره دارد تا مالیاتی که یک تولیدکننده‌ی کشاورز تقبل کرده باشد.

صنعت توسعه یافته‌ی نساجی طبیعتاً شغل‌های جدیدی، نه تنها در صنایع شهری بلکه در حومه‌ی شهر، به ویژه در کشاورزی، پدید می‌آورده است؛ زیرا پشم و کتان دو الیاف اصیل مصری بودند. تقاضای پشم درآمدی اضافی برای جماعت شبانی ایجاد می‌کرد. این اشتغال جنبی در مناطق روستایی احتمالاً عامل مهمی در ادغام جماعت شبانی در ساختار آن جامعه‌ی بدون تغییر بود.

اشتغالی که از طریق صنعت نساجی پدید می‌آمد ممکن بود راه حلی برای مشکل همیشگی جوامع بی‌تحرک شرق نزدیک بوده باشد. از دوران باستان، جامعه‌ی ثابت مجبور بود برای روستاییانی که در کناره‌ی چنین جامعه‌ای حرکت می‌کردند، اشتغال فراهم کند در غیر این صورت از هجوم آنها صدمه می‌دید. مقریزی از روستاییانی گزارش می‌دهد که به تازگی در مصر مستقر و به واسطه‌ی حمل و نقل کالا ثروتمند شده بودند.<sup>۱۱۳</sup> شکل دیگری از اشتغال را که جوامع ثابت به روستاییان سمج عرضه می‌کردند سپاهیگری بود.<sup>۱۱۴</sup> شرکت دادن روستاییان تازه وارد در نیروهای کمکی، بهتر از خوداشتغالی آنان به راهزنی بود<sup>۱۱۵</sup> و روابط پیشینی و پسینی که به وسیله‌ی صنعت نساجی پدید می‌آمد، شکل سازنده‌ای از اشتغال را فراهم می‌کرد.

### نتایج

مورخان از مدّت‌ها پیش می‌دانستند که در مصر قرون وسطا منسوجات تولید می‌شده است. جغرافیادانان عربی به ما اطلاع می‌دهند که آن منسوجات صادر می‌شده و اسناد گواهی می‌دهند که آن منسوجات، هم‌چون پول رایج وسیله‌ی مبادله بوده است؛ به علاوه، شواهد مستند و مدارک روایی نشان می‌دهند که کتان کشت اصلی تجاری مصر از قرن نهم [سوم] تا احتمالاً اواخر قرن دوازدهم [ششم] بوده و نیز مقاماتی که نهادهای مالیاتی زراعی را اداره می‌کردند، تولید دولتی منسوجات کتانی را نیز زیر نظر داشتند. مدرکی استنباطی حاکی از این است که مقامات، درآمد زراعی را در صنعت نساجی سرمایه‌گذاری می‌کردند. شواهدی از اسناد عربی و شواهدی استنباطی از منابع تاریخی و روایی همه‌ی این واقعیت‌ها را تأیید می‌کنند. مهم‌تر این که شواهد نشان می‌دهند نظامی برپا شده بود که سطح بالایی از سرمایه‌گذاری در صنعت نساجی را تشویق می‌کرد و علاقه‌ای گریزناپذیر به بازدهی زراعی ایجاد می‌نمود.

درباره‌ی ساختار این نظام شواهد معتبری از اسناد عربی در دست است که منابع روایی آنها را تأیید می‌کنند. مقامات دولتی قراردادهای ملکی را به خود واگذار می‌کردند که باعث دست‌رسی آنان به درآمدهای خصوصی زراعی می‌شد؛ آنها هم‌زمان درآمدهای مالیاتی دولت را از همان املاک برداشت می‌کردند؛ از این‌رو، در مقامی بودند که می‌توانستند تفاوت<sup>۱۱۶</sup> بین دو منبع درآمد را به نفع خودشان غیر واقعی نشان دهند؛ به علاوه ایشان بر صنعت نساجی دولتی نظارت می‌کردند که موجب تقاضا برای کتانی می‌شد که سودشان را از آن به دست می‌آوردند؛ به همین جهت به نفع آنها بود که بازدهی زراعی را افزایش دهند. این انحصار عملی قائم<sup>۱۱۷</sup> (عمودی)، موجب سطحی بالا از سرمایه‌گذاری در تمام مراحل صنعت نساجی می‌شد. رکن اصلی این نظام، سرمایه‌گذاری مجدد در اقتصاد مصر، با درآمد مالیاتی پنهان شده‌ای بود که در غیر این صورت قاعدتاً به شرق فرستاده می‌شد.

تا کنون، طبق گواهی پاپیروس‌های عربی، اصلاحات مبهم زراعی دوره‌ی طولونی، پیدایش نخبگان زمین‌دار قدرتمند و مدیریت کارآمد زراعی بود که آنها را پروراند. این نخبگان زمین‌دار که تا دوره‌ی فاطمی باقی ماندند، احتمالاً پیشرفت‌هایی را شروع کردند که در رفاه دوره‌ی فاطمی به اوج خود رسید. پیش از این، در دوره‌ی طولونی متأخر، افزایش قابل توجهی در تولید پارچه‌ی کتانی وجود داشت. می‌توان استنباط کرد که افزایش تولید، نتیجه‌ی افزایش سرمایه‌گذاری دارایی‌های زراعی در صنعت کتان توسط نخبگان زمین‌دار جدید بود. ترکیبی از همه‌ی این عوامل، چشم‌انداز جدیدی را از اقتصاد مصر در قرون وسطا پدید می‌آورد.

ما به مدارک بیش‌تری احتیاج داریم که شواهد استنتاجی ارائه شده در طرح کلی یاد شده در بالا را در مورد نقش حیاتی صنعت نساجی در اقتصاد مصر قرون وسطا اثبات کند و نخبگان زمین‌دار و صنعت نساجی خصوصی توسعه یافته را به هم پیوند دهد؛ به مدرک بیش‌تری [احتیاج داریم در مورد این‌که] شخصیت‌های دینی در واقع در مقام توزیع‌کنندگان

در صنعت دولتی و خصوصی نساجی عمل می‌کردند و به گواهی بیش‌تری از شهادت جغرافیادانان نیاز داریم که نشان دهد تولیدات این صنعت صادر می‌شد. سرانجام، ما در خصوص نقش صنایع دستی و، به طور کلی صنایع، در فراهم کردن اشتغالی اضافی و جای‌گزین و [نیز نقش آنها] در اسکان جمعیت‌های شبانی به مدارک کیفی و کمی نیاز داریم. اسناد عربی، که مدت‌ها فراموش شده بودند، تنها منبع بکری هستند که می‌توانند این شواهد استنتاجی را اثبات کنند.

اگر صنعت نساجی با ظهور نخبگان زمین‌دار دولتی، که اداره‌ی کشاورزی را سامان می‌بخشیدند، رشد و گسترش می‌یافت، پس زوال این صنعت را باید در تغییرات بعدی جمعیت نخبگان زمین‌دار که به نوبه‌ی خود منجر به تحولاتی در اداره‌ی کشاورزی شدند، جست و جو کرد.<sup>۱۱۸</sup>

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. اثر حاضر ترجمه‌ی مقاله‌ای است با مشخصات ذیل:

Gladys Frantz - Murphy, «A New Interpretation of the Economic History of Medieval Egypt: The Role of the Textile Industry», Journal of the Economic and Social History of the Orient, Vol. XXIV, Part III, Leiden, E. J. Brill, October 1981, PP. 274 - 297.

از استاد ارجمند و نکته‌بین جناب آقای دکتر هادی عالم‌زاده که بر مترجمان منت نهاده و ویرایش علمی متن را پذیرفتند، سپاس‌گزاریم؛ بدیهی است نواقص و اشتباهات احتمالی برعهده‌ی مترجمان است.

به مدارک مربوط به مدیریت کشاورزی، تنها در رساله‌ی نویسنده اشاره شده و در آن مفصلاً بحث شده است:

G. M. Frantz, Saving and Investment in Medieval Egypt, Ph. D. Dissertation, The University of Michigan, 1978.

۲. درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی، ترجمه‌ی اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس

رضوی، ۱۳۷۰.

3. Mounting evidence.

4. Transit trade.

5. Arabic papyri.

۶. کلود کاهن (Claude Cahen) تنظیم کرده است،

the Équipe de papyrologie, Center Universitaire, 9 rue Mahler, 7500 4 Paris,

برای هماهنگ کردن اقداماتی برای جمع‌آوری اسناد عربی که در چهار قاره پراکنده شده‌اند.

7. pre - industrial.

8. flax.

9. forward and backward linkages.

10. uninscribed.

11. I. Bierman, Art and politics: The Impact of Fatimid Uses of Tiráz fabrics, ph, D. Dissertation, the university of Chicago, 1980,

شامل کتاب‌شناسی روزآمدی است و از صفحه ۶۶ به بعد نمونه‌شناسی سبک‌شناختی جدیدی مبتنی بر کتیبه‌ها و نقش و نگارها بنیان نهاد.

۱۲. ی. راغب (Y. Ragheb) از دانشگاه پاریس، ویرایش و بررسی مجموعه‌ای پنجاه تایی از مکتوبات پایروسی را که به نیمه قرن سوم برمی‌گردند، در دست انتشار دارد که نامه‌نگاری‌های یک تاجر پارچه در فیوم است. برای نامه‌های منتشر شده، [ر. ک:]

Arabic papyri in the Egyptin library (APEL), 6 Vols, Cairo, 1934-1968, APEL, V, 301, 307, 308, 311, 312, APEL, VI, 388, 394; J. David - weil, "letters á un marchand égyptien du III / ix<sup>e</sup> siècle", JESHO, 16, 1973, I - 14; M. Lombard, les textiles dans le monde musulman vii<sup>e</sup> au xii<sup>e</sup> siècle, Paris, 1978, 223, n.3, برای استنادهای بیش تر،

۱۳. تفسیر رایج، توسط ر. اوون (R. Owen) تلخیص و بررسی شده است در،

Studies in Eighteenth century Islamic History, Ed. T. Naff and R. Owen, Carbondale, Illinois, 1977, 134-135; S.D. Goitein, A Mediterranean Society, 3 vols. Berkeley an los Angeles, 1967-1978, I, 33; E. Ashtor, A social and Economic History of the Near East in the Middle Ages, los Angeles, 1976, 78, 80, 95, 195, 198; and S. labib, "Egyptian commercial policy in the Middle Ages", in studies on the Economic History of the Middle East, Ed. M.A. Cook, London, 1970, 65, 67, 73.

14. Geniza documents.

15. Goitein, I, 47, 148.

16. A. Grohmann, "Tiráz", EI, 4, 785-793,

«از فارسی [گرفته شده]، در اصل به معنای گل دوزی است؛ و نیز به معنای ردایی بود که با گل دوزی پر زرق و برق



تزیین می‌شد؛ مخصوصاً زمانی که با نوارهای گل دوزی شده به همراه نوشته‌های روی آن تزیین می‌شد و والی یا فردی عالی رتبه آن را می‌پوشید؛ هم‌چنین به معنای کارگاهی بود که در آن این قبیل پارچه‌ها و رداها تولید می‌شد. کارگاه‌های طراز پارچه‌ها و لباس‌های گل دوزی نشده نیز تولید می‌کردند.

R.B.Serjeant, *Islamic Textiles Material for a History up to the Mongol conquest*, Beirut, 1972, P. 138 ff, در ابتدا منتشر شده است در

Ars Islamica, 9-16, 1942-1951 که نمونه‌های بسیاری فراهم می‌آورد

17. Goitein, I, P. 82, 224.

18. Ibid, P. 101.

۱۹. برای یک عبارت کلی، [ر.ک: آشتور، ۹۵. آشتور همواره بدون ذکر منابعش، (۱۵۰-۱۵۳)، از میزان تولید صنایع «سلطنتی» و خصوصی مستقر در ایالت‌های مختلف خاور نزدیک در قرون وسطی و افزایش میزان تولید در دوره‌ی فاطمی بحث می‌کند، ص ۱۹۸-۱۹۹. وی در مورد ساختار صنعت نساجی، ص ۹۸-۹۵، ۱۹۹-۱۹۸ تنها اشاره می‌کند که بدون تغییر باقی ماند و این که هم تولید دولتی و هم خصوصی با نیروی کار رایگان وجود داشت. آشتور هم‌چنین متذکر می‌شود که پیشرفت فن سالارانه (تکنولوژیک) وجود داشت، ص ۱۷۵-۹۸ اما این که چه نوع پیشرفتی را شامل می‌شود مشخص نشده است. با وجود این، اهمیت تولید پارچه در بررسی آشتور واضح است.

به صنعت نساجی در مصر عصر طولونی اشاره شده است در:

Z. Hassan, *les Tulinides*, Paris, 1933, PP. 236-237.

20. Goitein, I, P.P. 224, 267; N.A. Stillman, "the Merchant House of Ibn, Awkál", *JESHO*, 16, 1973, P.P, 20, 29.

21. Serjeant, 1972, P.P, 40-160.

(22). Linen.

۲۳. برای بررسی همه‌ی نواحی تولید کتان در قرون وسطی، [ر.ک: لمبارد (Lombard)، ص ۴۴-۵۹.

24. Eficient.

25. Well - established.

۲۶. اشاره‌ای گذرا به اصلاحات شده است:

Hassan, "Ahmad b. Túlún", EI<sup>2</sup>, I, 279; Hassan, les Tulunides, 230-233; H.A.R. Gibb, "Túlúnids", EI, 4, 835-836; C.H. Becker, "Ahmad b. Túlún", EI, 1, 191; Ashtor, 126-127.

آشتور به اشکال مختلف رفاه طولونی را ناشی از قابلیت صنعتی، ص ۹۵-۹۸، ادغام سرزمین‌های فراوان در

امپراتوری اسلامی، افزایش مبادلات تجاری و سرازیر شدن فلزات گران قیمت به خاور نزدیک می‌داند ص ۸۰

27. Pivotal role.

28. Twofold.

29. Investment Capital.

۳۰. آن ساز و کارها و «اصلاحات» زراعی به طور منظم در فرانتس (Frantz) تفصیل یافته و مستند شده‌اند. برای

خلاصه‌ای از آن ر.ک:

G. M. Frantz, "Saving and Invesment in Medieval Egypt", in P.Uselding, Ed., Business and Economic History, Urban, Illinois, 1979, P.P 110-113.

31. Frantz, chap. 5; Kosei Morimoto, The Fiscal Administration of Egypt in the Early Islamic Period,

نسخه‌ی تایپ شده‌ی انگلیسی رساله‌ی جدید ژاپنی موریموتو (Morimoto) ص ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۷ و ۲۰۸. برای

گفته‌ی او که املاک نظامیان در مصر دوره‌ی طولونی از قبل داده می‌شد، آشتور (ص ۱۳۴-۱۳۳) به بلوی استناد می‌کند.

سیره احمدبن طولون، تحقیق م. ک. علی [محمد کردعلی]، دمشق، ۱۹۳۹، ص ۲۹۴. در آن متن، بلوی اظهار می‌دارد که

حکومت امپراتوری [عباسی] فرمانده‌ای را برگزید تا ارتش را به مصر هدایت کند و احمدبن طولون را برکنار سازد و

املاک نظامیان در مصر را به ارتش فرمانده جدید واگذار کرد. اما، بلوی ص ۳۲۰ ما را مطلع می‌کند که نه فرمانده و نه

ارتش وی هیچ گاه به مصر نرسیدند.

۳۲. مدارک در فرانتس گردآوری شده است، ر.ک: فصل ۵.

S.J. Shaw. *The Financial and Administrative Organization and Development of ottoman Egypt*, 1517-1798, princeton, 1962, P.P 74-75, 77.

برای گردآورندگان مالیات در مقام کسانی که به درآمدهای مالیاتی زراعی در مصر دوره عثمانی دسترسی داشتند

ر.ک: ص ۵۲-۵۳، هم‌چنین [برای] نقش مُلتزِم ر.ک: ص ۶۲-۶۳، ۶۷ و ۷۴، نقش حاکمان ایالتی.

33. Profit - Making enterprises.

34. Purposeful ambigaity.

35. The low Countries.

36. land Contractors.

37. Frantz, P.P. 198-199.lombard, P.P. 219-225.

اسناد جنبه‌ی تلویحاً اشاره می‌کنند که مقامات دولتی به سامان‌دهی کشت و فروش کتان ادامه دادند.

Goitein, 1, P. 267.

آشتور، ص ۱۱۳-۱۱۴، مشارکت «امیران» را عاملی منفی قلمداد می‌کند؛ ص ۳۰۸-۳۰۹، او به موقعیت منحصر به

فرد کارگاه‌ها و زمین‌های «سلطنتی» در دوره‌ی ممالیک اشاره می‌کند.

38. Frantz, chap.3.

39. Ibid., chaps. 3,8.

هم‌چنین در دوره‌ی فاطمی، کشت اصلی صنعتی در مصر کتان بود.

Goitein, 1, P.P. 104-105,224-228.

40. Frantz, 202-8;Kosei Morimoto, "on Gizya in the Taxation system of Egypt in the Early Islamic Ages", Tamura Hakushi shoju Toyo-shi Ronso, kyôto, Tamura Hakushi Taikan kenen Jigyoka, 1968, 589-606, and "Land-holding in Egypt in the Early Islamic period", shirin, 54, 1, 1971.

آشتور، ص ۳۰۸-۳۹۸ مشارکت «امیران» در دوره‌ی ممالیک را مانعی بزرگ در گسترش سرمایه‌داری می‌پندارد.

قدرت نظامی ممالیک باعث شد که مشارکت آنها ماهیت به کلی متفاوتی از مشارکت شخصی در دوره‌ی مؤخرتر داشته باشد.

۴۱. بلوی، ص ۳۱۸-۳۱۹؛ ابن سعید، *المغرب فی حُلّی المغرب*، تحقیق ز. حسن، قاهره، ۱۹۵۴، ص ۱۰۳. حادثه را

بار اول، گیب (Gibb)، *دائرة المعارف اسلام*، چاپ اول (EI) ذکر کرده است. او به ابن سعید استناد می‌کند، «روایتی،

تا حدی مبهم، به تلاشی برای ایجاد حق انحصار کتان اشاره می‌کند که بعدها از آن قطع امید می‌شود...».

42. Frantz, 53 ff. and 194 ff.

۴۳. معمر الجوهری بانکدار والی مصر، احمد بن طولون بود، بلوی، ص ۶۰-۶۱؛ ابن سعید، ص ۹۵-۹۶.

۴۴. ر.ک: پژوهشی از:

A. Leo oppenheim, the Interpretation of Dreams in the Ancient Near East, Transactions of the American philosophical Society, N.S. 64/III, P.P. 177-374, phila - delphia, 1956, برای آداب تعبیر خواب،

45. Coptic motifs.

46. Kuehnel, *The Textile Museum Catalogue*, Washington, D.C., 1952, P.101 ff.

برای تأثیر فنون آسیایی (یعنی عباسی) بر محصولات مصری در دوره ی طولونی. در ص ۱۲۱، اشاره شده است که در قرن هشتم [دوم] تنها یک کارخانه ی دولتی در تنیس وجود داشت؛ در صورتی که در قرن نهم [سوم] یک کارخانه ی خصوصی نیز موجود بود. (ص ۱۲۴). قدیمی ترین پارچه ی باقی مانده از آن کارخانه تاریخ ۲۷۰۹ / ۸۸۳-۹۴ دارد. هم چنین ر.ک:

Kuehnel, *Late Antique and Coptic Textiles*, Newyork, 1926, و مقدمه

برای بحثی راجع به تأثیر بازار عباسی بر محصولات مصری. به رواج دوباره ی نقش های قبطی در قطعات پارچه ی تاریخ گذاری شده در این دوره نیز اشاره شده است،

E. Grubbe, "Studies in the Survival and Continuity of pre-Muslim Traditions in Egyptian and Islamic Art", JARCE, 1, 1962, P.P.75-97.

47. Courtier.

۴۸. ابن الدایه، *المکافأه*، تحقیق ا. امین وع. الجارم، قاهره، ۱۹۲۴، ص ۲۵۴؛ ابن ابی اصیبعه، *عیون الانباء فی طبقات*

*الاطباء*، بیروت، ۱۹۶۵، تحقیق ن. ردا، ص ۱۸۷-۲۰۱.

۴۹. *مکافأه*، ص ۲۰۳ به بعد. اشاره هایی به این که [نام] پدرش نیز به عنوان مقاطعه کار زمین ثبت شده بود در

فهارسی که به ۲۵۰ / ۸۴۴ تا ۲۹۳ / ۹۰۵ باز می گردد، وجود دارد.

50. Papyrischott - Reinbardt an der Universitäts bibliothek in Heidelberg, 251.

۵۱. سرجنت (Serjeant)، ص ۱۵۴، به نقل از یعقوبی، کتاب البلدان، کتابخانه جغرافیادانان عرب (Bibliotheca Geographorum Arabicorum)، لیدن، ۱۸۹۲، ص ۷، ۳۳۱.
۵۲. مکافأة، ص ۳۷ و ۴۱ به بعد، نیز حکایت دارد از این که ابن یوسف مقاطعه کار زمین بود و تصریح دارد بر این که یکی از املاکش در اهناس قرار داشت.
۵۳. همان، ص ۵۰ به بعد.
۵۴. منابع روایی همواره املاک زراعی را با درآمد اکتسابی سالیانه‌شان، ولی بدون [ذکر] اندازه‌ی آنها توصیف می‌کنند. یک دینار برابر ۴/۲۵ گرم طلا بود. گویتین، ج ۱، ص ۳۵۹ گواهی اسناد جنیزه حکایت دارد که دو دینار برابر مخارج ماهانه‌ی یک خانواده بود.
۵۵. مکافأة، ص ۵۰ به بعد، عنوان کتابی که در آن این حکایت‌ها یافت می‌شود، پاداش یا مکافأة (Requital) است؛ بخش اول «پاداش نیکی» [المکافأة علی الحسن]، و بخش دوم «کیفر بدی» [المکافأة علی القبیح] و [بخش سوم، «حسن العقبی» ر.ک: ابن دایه، کتاب المکافأة و حسن العقبی، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره: مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۹ق / ۱۹۴۰م. تصحیحی دیگر از کتاب المکافأة].
۵۶. خطط، بولات، ۱۸۵۴-۱۸۵۳، ج ۱، ص ۸۲ سطر ۳۷؛
- C.Cahen, "Contribution à L'étude des impôts dans l'Égypte médiévale", JESHO, 5, 1962, P. 252.
۵۷. معامله، transaction. حسن تعبیری است برای معامله‌ای غیر واقعی (حیله)؛ یعنی، راه‌گریزی برای فرار از ممنوعیت‌هایی که در نظریه‌ی حقوقی اسلامی، هم در خصوص قرارداد و هم در خصوص کسب درآمد وجود دارد.
- J.Schacht, An Introduction to Islamic Law, Oxford, 1964, 79.
۵۸. شناخت، ص ۷۹، تاجر را قرض دهنده‌ی پول ترجمه می‌کند. «زیرا تاجر در مقام قرض دهنده‌ی پول نیز عمل می‌کردند».
59. E. W. Lane, An Arabic-English Lexicon, reprint of 1872 edition, Beirut, 1968, و ذیل ماده،
- هم چنین ر.ک: شناخت، وثیقه‌ها و اوراق بهادار، ذیل ماده. وثیقه‌ها وسیله‌ای برای پنهان کردن سود بودند.

۶۰. ر. گِست (R. Guest)، تصحیح ولاة مصر کندی، لندن، ۱۹۱۲، ص ۶۷، [آن را به معنای] «کابینت» (Cabinet) [گرفته است]، گویتین، «عمارتی در فسطاط» (A Mansion in Fustat)  
 The Medieval City, Ed., H. Miskimin, New Haven, 1975, 169, n. 28.  
 [نویسنده خود نیز این واژه را که به معنای «آستین» است، به اشتباه room (اتاق) ترجمه کرده است].
61. His assistant [در منبع به صورت «من غلام» آمده است]
62. By God [برگردان «والله»].
۶۳. لین (Lane)، ذیل ماده. هم چنین ر. ک: شاخت، ص ۱۲، ۴۵، ۱۴۵ به بعد، ۱۵۳ به بعد، ۱۵۵ و ۱۵۷. گویتین، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۶، برای مطالبه‌ی سود (سودگرفتن) در دوره‌ی فاطمی.  
 ۶۴. ابن زولاق، یوسف کمال،  
 Monumenta cartographica Aegypti et Africae, Leyden, 1930-34, III, II, 685,  
 به نقل از: سرجنت، ص ۱۵۳، شماره ۱۳۷. برای محلّه در دوره فاطمی ر. ک:  
 Goitein, 1, 349.  
 در دوره‌ی عثمانی کتان، هم چنین در نواحی داخلی دلتا کشت می شد، شأو (Shaw)، ص ۵۲.  
 ۶۵. مکافأة، ص ۱۹۰-۱۹۳.
66. Frantz, 202-205;  
 برای چندین مثال برجسته ر. ک:  
 H.L.Gottschalk, Die Mádarájjún, Berlin, 1931, 67-77.
67. Frantz, 45-58, 197ff.  
 درآمدهای مالیاتی شناخته شده‌ی مصر در دوره‌ی طولونی بالغ بر ۴/۳۰۰/۰۰۰ دینار بود. از این همه، ۲/۲۰۰/۰۰۰ درهم (کذا)، طراز، چادر، شمع، گزارش شده است که در ۸۷۱/۲۵۷ به مرکز [خلافت] فرستاده می شد. (یعقوبی، تاریخ، بیروت، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۵۰۸)، و ۱/۲۰۰/۰۰۰ دینار در ۲۶۲ / ۸۷۵-۸۷۶ (بلوی، ص ۸۰)، ابن سعید، ص ۸۷ گزارش می دهد ۱/۲۰۰/۰۰۰ دینار، طراز، برده، اسب و شمع.
68. Inherent right.

۶۹. برای وضعیتی قابل مقایسه در اروپای قرون وسطی ر.ک:

H.Miskimin, *the Economy of Later Renaissance Europe*, Cambridge, 1977, chp.1, "The Abstractions of Law and Property Rights",

که شامل بحثی در مورد مسأله‌ی حقوق مالکیت زمین در اروپای قرن شانزدهم است، هم چنین ر.ک:

D.C.North and R.P. Thomas, "An Economic Theory of the Growth of the western world", *Economic History Review*, 2nd ser., 23, 1970, 1-17.

۷۰. گاتشک (Gottschalk) چندین شکایت این چنینی را بررسی کرده است، ص ۶۷-۷۸.

71. Non-agricultural assets.

۷۲. الکندی، ص ۵۱۸؛ ابن سعید، ص ۱۶۲؛ الصابی، *کتاب الوزراء*، تحقیق ا. فزّاح، قاهره، ۱۹۵۸، ص ۵۱، برای چند

نمونه از کوشش برای پنهان کردن امتیازات با میانجی‌گری شخصیت‌های دینی.

۷۳. ر.ک:

Cohen, "The Economic Background and the Secular occupations of Muslim Jurisprudents and Traditionalists in the Classical Period of Islam", *JESHO*, 13, 1970, 299-312.

۷۴. مقریزی، *التاریخ الکبیر المَقْفُی*، نسخه‌ی خطی، استانبول، سلیمانیه، پرتو پاشا (Pertev pasa) ۴۴۶.

برگ‌های ۳۱۷-۳۲۷.

75. Serjeant, P.P. 10, 125, 159, 216.

برای متاع به عنوان یک اصطلاح عام برای منسوجات.

۷۶. مکافأة، ص ۶۰ به بعد.

۷۷. سلف، اسلاف، لین، ذیل ماده، هر نوع پول یا دارایی که زودتر یا از قبل پرداخت می‌شد برای بهای کالایی که

فروشنده در قبال آن مسئول می‌شده است و شخص آن را بر اساس توصیفش خریداری کرده بود... یا مقدار پولی که در

ازای کالایی که در زمان مشخصی (آینده) باید تحویل داده می‌شد به اضافه‌ی (معادل) قیمت رایج در زمان پرداخت... یا

نوعی فروش که بها از قبل پرداخت می‌شد و کالا به شرط توصیف تا زمانی مشخص (آینده) نگه‌داری می‌شد.

۷۸. ابن الکندی، *فضائل مصر*، تحقیق ی. عداوی و دیگران، قاهره، ۱۹۷۱، «مصریان پرده‌ها و چادرهای طراز

بی نظیری در بهنسا تولید می کنند.» سرجنت، ذیل ماده، به تمام روایت های تولید کتان جغرافیادانان استناد می کند، بهنسا، ص ۲۲، ۱۵۴، ۱۵۵-۱۵۶، ۱۶۰-۱۶۳. برای آهناس ر.ک: شماره ی ۵۲ در بالا.

۷۹. شهری در نزدیک بحر یوسف، جنوب آهناس، ابن حوقل، کتاب *صورة الارض* [به اشتباه «سیره الارض» ثبت شده است]، تحقیق ج.ج. کرامرز (J.J.Kramers)، لیدن، ۱۹۳۹، ص ۱۳۳.

۸۰. سرجنت، ص ۱۵۱، مداخله ی ابن کلس در فعالیت کارخانه ی طراز تنیس، ص ۱۴۱، احتمالاً به حمایت وی از صنعت طراز در قاهره مربوط است.

#### 81. Prime Minister.

۸۲. ابن صیرفی، *الاشارة الی من نال الوزارة*، تحقیق ع.ع. مخلص، قاهره، ۱۹۲۳، ص ۱۹-۲۳.

#### 83. Goitein, 1, P.P.247,423.

#### 84. Medium of Exchange.

#### 85. Thesaurization.

۸۶. *مکافأة*، ص ۳۴ - ۳۶. برای محتویات انبار یک تاجر در گذشته (متوفی) مصری؛ مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق ه.ف. آمدروز (H.F. Amedros)، آکسفورد، ۱۹۲۱، ۱، ۴۴، ۴۹. برای سرمایه گذاری های ابن فرات در تجارت؛ ابن صیرفی، ص ۲۳؛ بلوی، ص ۳۵۰، ۳۵۶؛ ابن سعید، ص ۱۳۳؛ لمبارد، ص ۱۹۶-۱۹۷، برای اقوال دیگر. این قبیل فهرست ها به طور با قاعده بررسی نشده اند.

۸۷. جهشیاری، *کتاب الوزراء و الکتاب*، تحقیق م. السقاء و دیگران، قاهره، ۱۹۳۸، ص ۲۸۱-۲۸۸.

۸۸. یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۸؛ ابن سعید، ص ۸۷.

۸۹. در اسناد جنیزه [آمده است که] تنها ابریشم مانند پول رایج کاربرد داشت.

۹۰. عرب های حوفی که مایه ی دردسر احمد بن طولون و حاکمان پیشین مصر بودند، توسط خمسارویه به عنوان نیروهای کمکی به خدمت گرفته می شدند. او لباس های متحدالشکلی به آنها بخشید که ردهای فاخری روی آن می پوشیدند؛ ابن تغری بردی، *نجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره، ۱۹۷۱-۱۹۶۳، ج ۳، ص ۵۹. با وجود این که معمولاً این ردها با نوشته هایی تزیین نمی شدند اما در مواردی این چنین بود؛ سرجنت، ص ۱۶-۲۷؛ لمبارد، ص ۱۹۹-۱۹۴.

#### 91. M.Canard, "Basasiri, EI<sup>2</sup>, 1, 1074.



کمک جنگی مستنصر به بسامیری شامل ۵۰۰/۰۰۰ دینار و به همین ارزش لباس، ۵۰۰ اسب، ۱۰/۰۰۰ کمان، ۱۰۰۰ شمشیر، شتر و تیر.

۹۲. الکندی، ص ۱۴۶: نجوم، ص ۷۶.

93. Serjeant, 136-164; and lombard, 175ff., 249ff. برای نقل قول‌ها.

94. E.H.Schafer, Golden peaches of Samarkand: A Study of T'ang Exotics, University of California Press: Berkeley and Los Angeles, 1963, 28ff.

جان ای. والمر (John E. Vollmer)، سرپرست مجموعه‌ی آسیای شرقی در موزه رویال آنتاریو (Royal Ontario Museum) مرا آگاه کرد که اکتشافات باستان‌شناختی جدید در چین، شامل منسوجاتی دارای «منشأ غربی» است.

۹۵. برای پول کاغذی تانگ (T'ang) نخستین ر.ک:

Ward D. Smith and B. Matravers, Chinese Banknotes, Menlo Park, California, 1970, 1978; A.Mcf. Davis, Ancient Chinese Paper Money as Described in a Chinese Work on Numismatics, proceeding of the American Academy of Arts and Sciences, 53, 7, June, 1918.

اسناد جنیزه مؤکداً صادرات منسوجات از مصر به هند را طی دوره‌ی فاطمی نقل می‌کنند.

Goitein, "Letters and Documents of the India Trade in Medieval Times", Islamic Culture, 37, 1963, 197.

اما به این‌که آن منسوجات محصول مصر بودند اشاره نشده است. یکی از اسناد جنیزه، (۱۱۴۹ - ۱۱۳۲) مؤکداً اشاره دارد به صادرات شرقی لباس مصری، بَزْ، از عَدَدْ به هند.

JESHO, 23, 1980, 1, line 25, P. 52, «کنان مصری».

96. Renewable.

97. R.de Roover, "New Interpretations of the History of Banking" Business, Banking and Economic Thought, J. kirshner, Ed. Chicago, 1976, 222, n. P. 99,

برای پیامدهای سرازیر شدن نقره (سکه نقره) به اقتصاد اسپانیا در قرن شانزدهم.

98. A.Ehrenkretz, "Numismato - Statistical Reflectios on the Annual Gold Coinage Production of Túlúnid Mint in Egypt" JESHO, 20, 1977, P.P. 267-281.

ر.ک: بلوی، ص ۱۹۵-۱۹۶، برای گزارشی هم‌عصر، راجع به میزان بالای عیار سکه‌های طولونی.

۹۹. ر.ک: Lombard, P.P. 117-151,165-175,219ff.

برای دوره فاطمی، Goitein, 1, P.P. 99-108,332-346.

«تا آن‌جا که داده‌های آماری به ما اجازه‌ی ارزیابی می‌دهند، بخشی بسیار عظیم یا شاید اکثریت نیروی کار و مطمئناً گروه‌های توزیع‌کننده در این بخش از اقتصاد [نساجی و رنگ‌رزی] به کارگمارده می‌شدند». گویتین، ج ۱، ص ۱۰۱.

100. Rippling.

101. Retting.

102. Macerating.

103. Bleaching.

104. Dying.

۱۰۵. سندی که ک. کاهن، ی. راغب و م. ا. طاهر [با مشخصات زیر] منتشر کرده است،

"L'achat et le waqf d'un grand domaine égyptien", Annales Islamolo - gique, 14, 1978, 59-126,

نشان می‌دهد که در قرن دوازدهم، یک ملک ممتاز به مساحت ۲۸۲۴ فدان (۱۸ کیلومتر مربع) در نزدیکی قاهره، گیاه کتان را در مقیاس تجاری تولید می‌کرد. در ۱۱۵۹/۵۵۴ این ملک ۲۹۱۳ دینار مالیات به بار آورد، که ۲۸۵ دینار آن مالیات‌هایی بود در قبایل استفاده از استخرهایی که گیاه کتان در آنها خیسانده می‌شد.

۱۰۶. در دوره‌ی فاطمی، حتی حمل و نقل [نیز] اساساً تحت کنترل مقامات عالی‌رتبه‌ی دولتی بود. گویتین، ج ۱، ص

۳۰۹-۳۱۳.

107. Serjeant, P.P. 134-164.

برای اشاراتی به ترکیبات الیاف و گل‌دوزی بانخ ریسیده‌ی طلایی و نیز ابریشم نیز ر.ک:

W.N.Bonds, "Genoese Noblewomen and Gold Thread Manufac - turing",

Medievalia et Humanistica, 17, 1966, 79-81.

108. Serjeant, 138,

به گزارش دیدار بطریقی شامی که اوضاع تئیس را در ۸۱۵/۲۰۰ توصیف کرده است، استناد می‌کند؛ و در ۱۴۵، گزارشی نه چندان دقیق، توسط یاقوت از اوضاع دمیاط در اواخر قرن دهم [چهارم] نقل شده است. سرچنت هم چنین در ۱۴۳ به گزارش‌های پرتب و تابی استناد می‌کند که یک جهانگرد (ناصرخسرو) در نیمه‌ی قرن یازدهم [پنجم] از اوضاع تئیس آورده است؛ و در ۱۴۶، به گزارش پرتب و تاب مقریزی درباره‌ی رفاه بافندگان تئیس [استناد می‌کند]. هم چنین ر. ک:

Goitein, 1, P. 82.

109. APEL, IV, P. 387.

برای ماشین‌های پارچه‌بافی؛ و ص ۱۳، شماره‌ی ۳ برای مطالب نقل شده در اسناد راجع به بافندگان.

110. APEL, IV, P.261-264; Lombard, P.35-38; Serjeant, P.156; Goitein, 1, P.105.

۱۱۱. دهمین ماه از سال قبطی. نبئی، ابوالفضل، *گامشماری در تاریخ* (تهران: سمت، ۱۳۸۱)، مترجمان، ص ۱۵۳.

۱۱۲. گروهمان (Grohmann) منتشر کرده است،

"Einige bemerkenswerte Urkunden aus der sammlung der papyrus Erzherzog Rainer an der National bibliothek zu wien", *Archiv orientailni*, 18, 1950, 80-119, no. 15.

۱۱۳. خطط، ج ۱، ص ۸۰ الکندی، ص ۸۴-۸۳

۱۱۴. پدیده‌ی هجوم جمعیت‌های شبانی به شرق نزدیک، به ویژه هجوم ترک زبانان آسیای مرکزی در قرون وسطی به مطالعه‌ی بیش‌تری احتیاج دارد. این هجوم، که در قرن یازدهم [پنجم] افزایش یافت، توانست گروهی بیکار یا فاقد شرایط استخدام پدید آورد؛ نیروی کاری که منجر به افزایش لشکرهای شرق نزدیک شد.

A. Lambton, *Contributions to the study of Seljûq Institutions*, Ph.D. Thesis, University of London, 1939,

شواهدی از هجوم ترک زبانان را که در قرن یازدهم افزایش می‌یابد، ارائه می‌دهد. مسکویه بارها آشفتگی عمیق

ناشی از هجوم جمعیت‌های شبانی را شرح می‌دهد؛ به طور نمونه، ذیل سال ۳۴۹.

۱۱۵. منابع روایی نسبت به راهزنی کاروان‌ها توسط روستائیان بسیار اظهار تأسف نموده‌اند. برای نمونه، ر.ک: نجوم،

ص ۵۸ به بعد؛ مسکویه، ج ۲، ص ۲۱۵.

116. distinction.

117. Virtual vertical monopoly.

۱۱۸. انحطاط صنعت به کشمکش اروپا در نیمه‌ی اول قرن سیزدهم نسبت داده شده است (آشتور، ص ۲۴۴-۲۴۸ و

۳۰۶-۳۱۱). اما منابع روایی اشاره دارند که پیش از این تغییراتی بنیادین در زمین‌داری و اداره‌ی کشاورزی در طول قرن

دوازدهم رخ داده بود.